



Linguistic Research in the Holy Quran.
Vol. 15, No. 2, 2026
Research Paper

Explaining the Semantic Conflict of the Phrase "what is between their hands and what is behind them" with a Cognitive and Rhetorical Approach

Ezzat Molla Ebrahimi*, Ayat Haghdoost

professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

PH. D Student of Arabic Language and Literature, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

As a Qur'anic interpretation of time, " what is between their hands and what is behind them " refers to both past/future and past/future meanings according to authentic lexical interpretations. Similar to this conflict, Likoff and Johnson have investigated the English language with a cognitive approach and through the theory of conceptual metaphor. This theory, based on the truth of embodied perception, states that our language has given a spatial concept to the abstract concept of time. In this regard, especially to explain conflicts, three cognitive models of time are proposed: 1- moving observer model, 2- moving time model, and 3- time sequence model. The current research, with the descriptive-analytical method and with the application of cognitive models, and in comparison, with rhetorical analysis, expresses the degree of success of each in justifying the aforementioned conflict. Models 1 and 2, which are observer-oriented, justify one meaning; it is behind in both the future, the present, and the past. But model 3, which is time-oriented, does not agree with the verses containing the composition, because the presence of the observer in the verses is certain. However, the rhetorical point of view, relying on the pillar of similitude in metaphor, explains the reason for this conflict well, with two credits: the allegory of added/additional movement and the visible/invisible allegory. According to the results of this research, rhetorical analysis has provided a more complete and coherent explanation of this conflict compared to cognitive analysis.

Keywords Conceptual Metaphor, Time as Place, Semantic Conflict, Cognitive Models, Rhetorical Analysis.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2025.142186.1972>

تبیین تضاد معنایی عبارت «ما بین ایدیه‌م وما خلفه‌م» بر اساس رویکرد شناختی و بلاغی

عزت ملا ابراهیمی^{۱*}، آیت حق دوست^۲

۱- استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

mbrahim@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

ayathaghdooost@gmail.com

چکیده

در رویکرد شناختی، واژگان زبان انباشته‌ای از واژه‌ها نیستند، بلکه شبکه‌ای از الفاظ هستند که برحسب تنوعی از پیوندهای معنایی، در رابطه متقابل با یکدیگر قرار می‌گیرند. تعبیر «ما بین ایدیه‌م وما خلفه‌م» به مثابه تعبیری قرآنی از زمان، بنا بر تفاسیر معتبر لغوی بر هر دو معنای گذشته/آینده و گذشته/آینده دلالت دارد. مشابه این تعارض را لیکاف و جانسون با رویکرد شناختی و از خلال نظریه استعاره مفهومی، در زبان انگلیسی بررسی کرده‌اند. این نظریه، بر اساس حقیقت ادراک تجسیدی، بیان می‌کند زبان ما به مفهوم انتزاعی زمان مفهوم مکانی داده است. در این راستا، به ویژه برای تبیین تعارض‌ها، سه مدل شناختی زمان پیشنهاد می‌شوند: ۱- مدل ناظر متحرک، ۲- مدل زمان متحرک و ۳- مدل توالی زمانی. پژوهش حاضر، با روش توصیفی-تحلیلی و با کاربست مدل‌های شناختی و در مقایسه با تحلیل‌های بلاغی، میزان توفیق هر کدام را در توجیه تعارض پیش‌گفته بیان می‌کند. مدل‌های ۱ و ۲ که ناظر محور هستند، صرفاً یک معنا را توجیه می‌کنند، در هر دو آینده، پیش رو و گذشته، پشت سر است. اما مدل ۳ که زمان محور است، با آیات مشتمل بر ترکیب هم‌خوانی ندارد، زیرا حضور ناظر در آیات قطعی است. حال آنکه دیدگاه بلاغی با تکیه بر رکن تشابه در استعاره، به دو اعتبار تمثیل حرکت مضاف/مضاف‌الیه و تمثیل دیدنی/نادیدنی، چرایی این تعارض را به‌خوبی روشن می‌کند. بنا بر نتایج این پژوهش، تحلیل بلاغی، در تبیین این تضاد، توجیهی کامل‌تر و منسجم‌تر در مقایسه با تحلیل شناختی ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، زمان به مثابه مکان، تضاد معنایی، مدل‌های شناختی، تحلیل بلاغی.

۱- طرح مسأله

به مثابه یک مفهوم مبهم، در زبان قرآن کریم، به مکان تشبیه می‌شود. برای مثال، قرآن برای عینی‌تر کردن زمان‌های گذشته و آینده، تعبیر پیش رو یا پشت را آورده است، یا اینکه زمان را متحرک قرار می‌دهد و از منظر

قرآن کریم مفاهیم بالای خود همانند مفهوم زمان را به خاطر تفهیم روشن و آسان در ظرف زبانی مخاطبان قرار داده که با تجربیات مادی و ملموس عجین است. گاه زمان

مخاطب عبور می‌دهد. تعبیر «ما بین آیدیه‌م و ما خلفه‌م» و همانند آن در آیاتی از قرآن کریم اشاره به زمان یا وقایعی دارد که در بستر دو زمان گذشته و آینده رخ می‌دهند. هرگاه این تعابیر به صورت اقترانی بیان شوند، مفسران هر کدام از این ترکیب‌ها را با دو معنای کاملاً متضاد تفسیر می‌کنند. از این رو، عبارت «ما بین آیدیه‌م/پیش رو» را هم به معنای آینده و هم به معنای گذشته و برای «ما خلفه‌م/پشت» نیز هر دو معنای گذشته و آینده را مطرح کرده‌اند (نک: آلوسی، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۲، ص ۱۰۲). این اختلاف معنایی زمانی پراهمیت می‌شود که بدانیم همین ترکیب‌ها در حالت انفرادی چنین تعارضی را ندارند. بلاغت سنتی که همواره دغدغه اثبات نوآوری و ظرافت معنا را دارد، تلاش کرده است تا این تضاد را تبیین کند (نک: ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۲۳، صص ۳۰-۳۱).

از سویی دیگر، نظریه استعاره مفهومی^۱ نیز با نقد استعاره سنتی مدعی ارائه طرحی جامع‌تر، روشن‌تر و منسجم‌تر در این باره شده است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵ش، ص ۱۳). استعاره که در رویکرد شناختی اساساً گنشی ذهنی و فعالیتی ادراکی به شمار می‌رود، بیان می‌کند انسان برای گزارش از مفاهیم انتزاعی و ذهنی، از امور عینی و محسوس استفاده می‌کند. به عبارتی دیگر، ماهیت استعاره درک یک مفهوم بر اساس مفهوم یا چیز دیگری است. این نظریه با نقد رکن مشابهت در استعاره سنتی، معتقد است بین دو حوزه مبدأ^۲ و مقصد^۳ نگاهشت^۴ وجود دارد. از آنجا که بسیاری از استعاره‌ها در تجربه جسمانی و محیطی ما ریشه دارند و به یک معنا، شناخت بشری تجسیدی/مکانی است و تجربیات جسمی/محیطی در نحوه ادراک و استدلال انسان نقش‌آفرینی می‌کنند، لیکاف و جانسون استعاره جهت‌مند را مطرح کرده‌اند (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵ش، ص ۲۹). درک تجربیات بر اساس مکان این امکان را برای ناظر فراهم می‌کند که بخشی از

تجربه‌های خود را بر پدیده‌های غیرملموس و انتزاعی انطباق دهد و با آن به مثابه مکان رفتار کند و در نهایت، بتواند به پدیده‌های ذهنی یا انتزاعی همانند پدیده‌های ملموس و عینی اشاره حسی کند. نظریه پردازان شناختی در رابطه با مفهوم زمان که انتزاعی است و تعریف روشنی از آن وجود ندارد، با در نظر گرفتن استعاره بنیادین زمان به مثابه مکان، سه مدل شناختی ارائه می‌دهند که در دو مدل آن حضور ناظر قطعی است و یک مدل آن بدون حضور ناظر است. آن دو ادعا می‌کنند این تعارض‌ها با مدل‌های پیشنهادشده، دست‌کم در نمونه‌هایی که در دسترس آنها هستند، پوشش داده می‌شوند (Evans & Green, 2006, pp. 84-86).

با وجود آنکه تعارض معنای یک واژه یا یک عبارت در برخی از زبان‌ها با کاربری نظریه استعاره مفهومی قابل تبیین است، زبان قرآن کریم با جزئیات منحصره‌فرد خود، چالشی جدی برای نظریه استعاره مفهومی خواهد بود که میزان توفیق کامل آن در مقایسه با بلاغت سنتی که اساساً علم اختصاصی تبیین زبان قرآن کریم است، جای تردید دارد. از این رو، نگارندگان در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی تدوین شده است و با گزارشی از حقیقت این تعارض در کلام مفسران، ابتدا با کاربری مدل‌های شناختی زمان، ترکیب آیه یادشده را در بافت آیات قرآن بررسی کرده‌اند، سپس، ضمن مقایسه با تحلیل بلاغی، میزان توفیق هر کدام را در توجیه این تعارض سنجده‌اند.

۱-۱- اهمیت پژوهش: آزمون یک نظریه جدید و معتبر همانند نظریه استعاره مفهومی، بر متن قرآن کریم، از سویی می‌تواند وجوه دیگری از قرآن کریم را بنمایاند که با ابزارهای بلاغی قابل طرح نیستند. از سویی دیگر، می‌توان میزان توفیق این نظریه را در چالشی جدید، در عرصه زبان عربی و ادبی قرآن کریم و در قیاس با

³ Target domain

⁴ Mapping

¹ Conceptual metaphor

² Source domain

ارائه نشده است.

- مرتضی قائمی و ذوالفقاری (۱۳۹۸ش) در مقاله «مطالعه مدل‌های شناختی زمان در متن قرآن بر اساس نظریه استعاره مفهومی»، درصدد برشماری و تطبیق مدل‌های شناختی زمان بر پاره‌ای از آیات قرآن کریم برآمده‌اند. نویسندگان در تبیین تعارض معنایی واژه زمان، به دو مدل شخص‌محور و زمان‌محور بسنده کرده و اشاره‌ای به تحلیل‌های بلاغی نداشته‌اند.

بنابراین، تعارض معنایی ترکیب «ما بین آیدیه‌م وما خلفه‌م» بر اساس دو رویکرد شناختی و بلاغی، به صورت مستقل و برای اولین بار در جستار حاضر بررسی و تبیین شده است.

۲- مبانی نظری

در بلاغت سنتی، استعاره صورتی خاص از زبان و ابزاری برای تعبیر زبانی است. نظریه‌پردازان علم بلاغت، «مجازی را که بر پایه علاقه مشابهت بنا شده باشد استعاره می‌نامند» (جرجانی، ۱۹۹۴م، ص ۱۰۸). اما به ادعای زبان‌شناسان جدید، استعاره نه به عنوان یک صنعت ادبی، بلکه به مثابه یک فرایند شناختی است که ریشه در نظام تصویری ذهن دارد. در این رویکرد، «جایگاه دقیق و واقعی استعاره به‌هیچ‌وجه در زبان نیست، بلکه با استفاده از استعاره، یک حوزه ذهنی بر مبنای حوزه ذهنی دیگر مفهوم‌سازی می‌شود» (Lakoff, 1993, p. 43). اساساً ماهیت استعاره فهمیدن تجربه چیزی در چارچوب چیز دیگری است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵ش، ص ۲۳). از این رو، استعاره دیگر در سطح واژگان نیست، بلکه در مفاهیم نهفته است. در واقع، یک شباهت هستی‌شناختی^۳ و معرفت‌شناختی است که در میان دو قلمروی مبدأ و مقصد ظاهر می‌شود. به عبارتی، موضوع دیگر زبان و تعبیرات آن نیست، بلکه تفکر و فرایند شناخت بشر مطرح است. در

تحلیل‌های بلاغی سنجدید. این پژوهش می‌تواند به معرفی ابزار مناسب برای برطرف کردن تعارض و تضادهای تفسیری نائل شود.

۱-۲- پرسش پژوهش: جستار حاضر سعی در تبیین تعارض معنایی یک تعبیر قرآنی با ابزارهای جدید و قدیم علمی دارد و به صورت مشخص می‌خواهد به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- تضاد معنایی عبارت «ما بین آیدیه‌م وما خلفه‌م» و همانند آن در قرآن کریم، در حوزه زمانی و بر اساس مدل‌های شناختی زمانی لیکاف و جانسون، در مقایسه با تحلیل‌های سنتی بلاغت عربی، چگونه تبیین می‌شود؟
- کدام یک از این دو رویکرد بهتر می‌تواند این چالش را توجیه کند؟

۱-۳- پیشینه پژوهش: در زمینه تضاد معنایی ترکیب «ما بین آیدیه‌م وما خلفه‌م» با تبیین شناختی و بلاغی، پژوهشی مستقل انجام نشده است. اما در مقاله‌های زیر تا حدودی زمینه طرح این موضوع فراهم آمده است:

- ارسلان گلغام و همکاران (۱۳۸۷ش) در مقاله «دو استعاره مفهومی متفاوت، مبنای دو معنای متضاد، مطالعه موردی واژه پیش»، تضاد معنایی واژه «پیش» در زبان فارسی را به کمک استعاره‌های مفهومی تبیین کرده‌اند.
- شیرین پورابراهیم (۱۳۹۲ش) در مقاله «چندمعنایی واژه ید در متون دینی در پرتو نظریه استعاره شناختی»، فقط به مفهوم واژه «ید» در حوزه زمان اشاره جزئی دارد. اما به تبیین دوگانگی معنایی ترکیب «ما بین آیدیه‌م» ورود نکرده است.

- فاطمه یگانه و همکاران (۱۳۹۵ش) در مقاله «استعاره‌های جهتی^۱ در قرآن با رویکرد شناختی»، مفهوم‌سازی^۲ زمان بر اساس واژه «خلف» را مدنظر قرار داده و به هر دو معنای آن، گذشته و آینده، اشاره کرده‌اند. اما در این پژوهش، تفسیری برای دوگانگی واژه «خلف»

³ Ontological

¹ Orientational metaphor

² Conceptualize

مکانی^۳ که ویژگی بارز آن «جهت» است، سازمان‌دهی می‌شوند. این نوع استعاره مفهومی را «استعاره جهت‌مند» می‌گویند، زیرا با بسیاری از جهت‌های مکانی پیوند دارد: بالا-پایین، جلو-عقب، دور-نزدیک و غیره. استعاره‌های جهتی میان یک مفهوم ذهنی و یک جهت فیزیکی ارتباط دو سویه ایجاد می‌کنند و «نظام کاملی از مفاهیم را بر اساس یک نظام کامل دیگر سامان می‌دهند» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵ش، ص ۲۹). این نظام‌مندی^۴ بیانگر انسجام^۵ موجود میان آنهاست. برای مثال، استعاره خوب بالا است، پس هر چیز خوب و مطلوبی را با جهت بالا توصیف می‌کنند (یوسفی راد، ۱۳۸۲ش، صص ۴۹-۵۰).

زمان، یک مفهوم انتزاعی مبهم است که کماکان بشر برای تعریف آن به تجربه‌های دیگر خود پناه می‌برد و گاه از خلال کمیت و مقدار و گاه از خلال طبیعت و تجربه‌های شخصی آن را تفهیم می‌کند. پذیرفتنی است که مفهوم‌سازی زمان بر اساس مکان دیگر یک ویژگی جهانی به شمار می‌آید و برای زبان‌های متعددی قابل اثبات است (Yu, 1998, p. 85). در رویکرد شناختی، زمان با مفهوم حرکت آمیختگی جدایی‌ناپذیری دارد، چه، حرکت در طول زمان رخ می‌دهد. آنچه در آینده انسان با آن مواجه می‌شود در مقابل او قرار دارد و در حال حرکت به سمت اوست. به عبارتی، آنچه انسان در آینده با آن مواجه می‌شود، همان چیزی است که در حال حرکت به سمت آن است. «از آنجا که تقابل‌های جهتی مبنای شکل‌گیری استعاره‌های جهتی هستند، به نظر می‌رسد در فرهنگ‌های مختلف، ظهوری متفاوت دارند، برای مثال، آینده در برخی از فرهنگ‌ها با جهت جلو مفهوم‌سازی شده است و در برخی دیگر با جهت عقب» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵ش، ص ۳۰). لیکاف و جانسون (۱۳۹۵ش، صص ۷۳-۸۰) در تلاش برای حل چالش‌های انسجام استعاری، به چالش دو

این رویکرد، «مضاف بر اینکه زبان نقش اولی خود را از دست می‌دهد و نقش ثانوی می‌گیرد، شباهت هستی‌شناختی میان عناصر دو حوزه در قامت نقش اول در کار است» (قائم‌نیا، ۱۳۹۶ش، ص ۴۹). لیکاف و جانسون (۱۳۹۵ش، ص ۱۳)، دو نظریه‌پرداز حوزه شناختی، در کتاب استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم، در سال ۱۹۸۰م با نقد نظریه سنتی استعاره، تصریح کرده‌اند استعاره خاص زبان ادبی نیست، بلکه «استعاره همه زندگی روزمره از جمله حوزه اندیشه و فعالیت انسان‌ها را در بر می‌گیرد و اساساً سیستم درک انسانی ماهیتی استعاری دارد». آن دو با تعبیر استعاری بی‌شماری کوشیده‌اند تا نشان دهند حلقه وصل ارتباط بین دو حوزه مفهومی پایه تجربی و فرهنگی مسلط بر زبان متکلمان به آن است.

استعاره‌های مفهومی میان مفاهیم ذهنی یا انتزاعی و ادراک حسی ارتباط برقرار می‌کنند و به این ترتیب، برای شناخت، اساسی فیزیکی و جسمانی فراهم می‌کنند. به عبارتی، پایه استعاره بر اساس تعاملات جسمانی و تجربه طبیعی آدمی است. این حقیقت که انسان دارای بدنی با کارکردی خاص در محیطی فیزیکی است، سبب می‌شود تا به یک مفهوم غیرمکانی، مفهوم مکانی^۱ بدهد، زیرا مکان در شمار بنیادی‌ترین مفاهیم قابل تجربه است. «استعاره‌های مکانی ریشه در تجربه‌های فیزیکی و فرهنگی ما دارند و تصادفی نیستند. می‌توان یک استعاره را فقط به واسطه مبنای تجربی آن به عنوان ابزاری برای درک یک مفهوم به کار گرفت» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵ش، ص ۳۷). گاهی مکان‌مندی^۲ آنچنان به بخش ضروری یک مفهوم تبدیل شده است که به دشواری می‌توان استعاره جایگزینی را تصور کرد که به آن مفهوم ساختار بدهد (قائم‌نیا، ۱۳۹۶ش، ص ۷۳). خلاصه آنکه بسیاری از مفاهیم اساسی و بنیادی بر اساس یک یا چند استعاره

⁴ Systematicity

⁵ Coherence

¹ Spatial concept

² Spatialization

³ Spatialization metaphor

ضمنی به زمان حال یا اکنون اشاره می‌کنند، اما مدل زمان‌محور اشاره‌ای به زمان اکنون ندارد. این سه مدل به قرار زیر هستند:

- مدل زمان متحرک
- مدل ناظر متحرک
- مدل توالی زمانی (فائمی‌نیا، ۱۳۹۶ش، ص ۴۲۶).

۳- بحث و بررسی

در این جستار، تعبیر «ما بین ایدیه‌م» و «ما خلفهم» در ترکیب آیاتی که صرفاً بر یک معنا دلالت دارند یا در بافت زمانی وارد نشده‌اند، محل بحث نیست. مناقشه بر سر آیاتی است که در سیاق زمانی و به صورت اقترانی در قرآن کریم آمده‌اند و مفسران برای آن به دو معنا اشاره کرده‌اند که در تعارض با همدیگر قرار می‌گیرند؛ از جمله آیات مبارک حاوی این تعابیر در سوره‌های (بقره: ۲۵۵)، (طه: ۱۱۰)، (انبیاء: ۲۸)، (حج: ۷۶)، (یس: ۴۵)، (أحقاف: ۲۱) و غیره آمده‌اند. برای مثال، مفسران در معنای آیه شریفه «...يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...» (بقره: ۲۵۵) برای ترکیب «ما بین ایدیه‌م/پیش رو» و ضد آن، هم معنای آینده و هم معنای گذشته را گفته‌اند. در تبیین تعارض معنایی این ترکیب‌ها، چنانکه دیده می‌شود، بیشتر مفسران هر دو وجه را جایز شمرده (نک: آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۰۲) و در جهت تبیین چرایی این تعارض دو تحلیل مطرح کرده‌اند. از طرفی، همین ترکیب در رویکرد شناختی، یک استعاره جهتی است که زمان را مکان‌مند کرده است. به عبارتی، زمان از طریق مکان درک می‌شود. به همین دلیل، در بسیاری از آیات قرآن کریم عبارت «ما بین الأیدی» که اشاره به پیش رو یا جلو دارد، به معنای گذشته آمده است: «وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعَيْسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ...» (مائده: ۴۶). قرآن کریم تصدیق‌کننده تورات است که از لحاظ زمانی پیش‌تر و

نظام زمانی متناقض در زبان انگلیسی اشاره می‌کنند که یک بار آینده پیش رو و بار دیگر پشت سر قرار دارد. توضیح آنها به سه نگاه استعاره‌ای منجر می‌شود که دو نگاه آن مبتنی بر زمان متحرک هستند و یک نگاه مبتنی بر ناظر متحرک است. زمان در نگاه «زمان متحرک» یک بار به نسبت ناظر سنجیده می‌شود و یک بار به نسبت زمان دیگری و در تقسیمی دیگر، زمان بی‌حرکت خواهد بود و ناظر حرکت می‌کند. لیکاف برای تبیین این دوگانگی، با بیانی روشن‌تر، صحبت یک طرح‌واره به نام طرح‌واره ترتیب خطی را پیش می‌کشد که در خطی تک‌بعدی، ترتیب اشیاء برحسب فاصله رو به افزایش آنها از ناظر است. آنچه در وهله اول اتفاق می‌افتد، گذشته و قبل است و آنچه دوم است، در آینده و بعد رخ می‌دهد. «در این وضعیت، فرض بر این است که ناظر ثلثت و زمان‌های مختلف به مثابه اشیائی هستند که به نسبت مشاهده‌گر در حال حرکت‌اند. به عبارتی دیگر، اگر زمان ۲ پشت زمان ۱ قرار بگیرد، پس زمان ۲ که هنوز نیامده، آینده است و زمان ۱ که جلو بوده و رخ داده گذشته است. در وضعیتی دیگر، برعکس حالت اول، این زمان است که به مثابه اشیاء و مناظری ثابت به نظر می‌رسد و ناظر در حال حرکت است. در این دیدگاه، مناظری که جلو هستند، آینده است که به سمت آن می‌رود و مناظری که عقب هستند، گذشته است که از آن عبور کرده و پشت سر خود به‌جای گذاشته است» (Lakoff, 1987, p. 271).

اوانز و گرین^۱ (۲۰۰۶م، صص ۸۴-۸۶) این توضیحات را در قالب مدل شناختی، بهتر ارائه داده‌اند که منظورشان از مدل‌های شناختی قراردادن مفاهیم واژگانی به صورت اطلاعات کلی‌تر در الگوهای تصویری^۲ است. بر اساس شواهد موجود، سه مدل شناختی عمده برای زمان یافت می‌شوند که دو مدل مبتنی بر ناظر هستند و یک مدل مبتنی بر زمان است. مدل‌های مبتنی بر ناظر معمولاً به طور

² Image schema

¹ Evans & Green

جلوتر از نزول قرآن کریم است. ترکیب «وما خلفهم» نیز همین‌طور اشاره به پشت یا عقب دارد که مراد از آن آینده است: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً» (یونس: ۹۲). در این آیه، مراد از «خلف» فرعون، در یک وجه تفسیری، قرن‌های پس از اوست (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۲۳). اما در بافت زمانی، کما اینکه اشاره شد، این ترکیب‌ها به دو صورت معنا شده‌اند و این توسعه معنایی به صورت متضاد ظهور و بروز پیدا کرده است. در ادامه بحث با بیان نظر مفسران، ترکیب‌های مورد اشاره با مدل‌های شناختی زمان بررسی و با تحلیل بلاغی مقایسه خواهند شد.

۳-۱- تضاد معنای «ما بین ایدیه‌م وما خلفهم» در کلام مفسران

اگر ترکیب عبارت «ما بین ایدیه‌م وما خلفهم» و همانند آن در ارتباط با حوزه زمانی استعمال شود، مفسران آن را به دو صورت متضاد، یعنی گذشته و آینده، معنا می‌کنند. برای مثال، زجاج (۱۹۸۸م، ج ۳، ص ۳۷۷) در تفسیر آیه ۱۱۰ سوره طه با بیان فقط یک معنا می‌گوید: «ما بین ایدیه‌م»، آنچه به امور قیامت مرتبط است و هر آنچه اتفاق می‌افتد. «وما خلفهم»، آنچه که از اعمالشان رخ داده است. اما زمخشری (۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۰۱) همین تعبیر را ذیل تفسیر آیه ۲۵۵ سوره بقره به گونه‌ای متضاد و به معنای «آنچه قبل از ایشان رخ داده و آنچه بعد از ایشان رخ می‌دهد» تفسیر می‌کند. وی ذیل آیه ۴۵ سوره یس نیز همین مفهوم را بدون هیچ تعلیقی از قناده و مجاهد نقل کرده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۱۹). ابن عطیه (۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۳۴۱) نیز با نقل از مجاهد همین معنا را تأیید می‌کند و می‌گوید: «این معنا فی نفسه به هنگام مرگ انسان صحیح است، چرا که «ما بین الید» همه آن چیزهایی است که انسان از پیش فرستاده است. حال آنکه «وما خلفه» به آن چیزهایی اطلاق می‌شود که پس از او می‌آید». فخر رازی (۱۴۲۰ق، ج ۷، ص ۱۲) با بیان وجوه مختلف

معنایی این تعابیر را بر می‌شمارد، اما هیچ یک را بر دیگری ترجیح نمی‌دهد؛ وی در این باره می‌گوید: «مجاهد و عطاء گفته‌اند که «ما بین ایدیه‌م»، یعنی آنچه پیش‌تر از ایشان در دنیا بوده است. اما «وما خلفهم»، یعنی آنچه بعد از ایشان در امور اخروی رخ می‌دهد. اما ضحاک و کلبی می‌گویند عبارت «ما بین ایدیه‌م» یعنی آخرت، چرا که ایشان به سمت آن می‌روند و «وما خلفهم» یعنی دنیا، زیرا آن را پشت سر خود به جای می‌گذارند». طبرسی (۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۶۰) نیز همین دو معنای متضاد را بدون ترجیح نقل کرده است. اما خازن (۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۹۰) هر دو معنا را می‌آورد، با این تفاوت که معنای دوم را با صیغه تملیض «قیل» آورده است. ابن عاشور (۱۹۸۴م، ج ۲۳، ص ۳۰) معتقد است «ما بین ایدیه‌م» ناظر به مستقبل و «ما خلفهم» ناظر به گذشته است.

از آنچه بیان شد، مشخص شد این دو ترکیب در یک حوزه مشخص، یعنی حوزه زمان، دارای دو معنای متضاد هستند و یک بار به معنای گذشته و بار دیگر به معنای آینده می‌آیند. آیا در رویکرد استعاره مفهومی این واقعیت زبانی قابل تبیین است و در این صورت، میزان توفیق آن نسبت به تحلیل بلاغی چقدر خواهد بود؟

۳-۲- تبیین تضاد معنایی «ما بین ایدیه‌م وما خلفهم» در رویکرد شناختی و بلاغی

در استعاره زمان به مثابه مکان، «یک دوگانگی یا تناقض ظاهری وجود دارد» (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵ش، ص ۷۳). یک بار، آینده در جلو و گذشته پشت سر است و بار دیگر، آینده در عقب و گذشته در جلو است. تلاش شناخت‌گرایان برای حل یکپارچه این تعارض‌ها به سه مدل شناختی مدل ناظر متحرک، مدل تصویر متحرک و مدل توالی زمانی انجامید.

با در نظر گرفتن مدل ناظر متحرک، برای تبیین این دوگانگی ملاحظه می‌شود اگر زمان ثابت فرض شود و ناظر حرکت کند، پیش روی ناظر، زمان آینده ایستاده است

پشتش به گذشته است. بنابراین، توجیه بلاغی و توجیه شناختی، در یک معنا، تفاوتی با همدیگر ندارند.

اما وقتی عبارت «ما بین آیدیهم/پیش رو» بر گذشته و «ما خلفهم/پشت» بر آینده دلالت کند، این پرسش پیش می‌آید که با کدامین مدل می‌توان این وضعیت متضاد را تبیین کرد. برخی مدل زمان‌محور یا مدل توالی خطی را پیشنهاد کرده‌اند (فائمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۸ش، ص ۱۳۶). در این مدل، ناظر مطرح نیست، بلکه دو زمان نسبت به همدیگر سنجیده می‌شوند؛ مانند «دوشنبه جلوتر از سه‌شنبه است». بر اساس این مدل، مکان جلو متناظر با گذشته است و مکان عقب با آینده انطباق دارد.



در این نمودار، زمان شماره ۲ به نسبت زمان شماره ۱ سنجیده می‌شود. شماره ۲، زمان آینده، با جهت عقب‌تر/دیرتر متناظر است و شماره ۱، زمان گذشته، با جهت جلوتر/زودتر نگاشت دارد. شبیه به این وضعیت را **لیکاف و جانسون (۱۳۹۵ش، ص ۷۶)** برای عبارت‌های استعاری در مثال «هفته پیش رو و هفته‌های پس از آن»، آورده‌اند که پیش رو و پس از آن، هر دو اشاره به آینده دارند؛ با این توصیف که پیش رو و پس از آن آینده‌های متعاقب همدیگر هستند و «Future in the futuer» به شمار می‌روند.

در نقد این مدل پیشنهادی برای تعبیر «ما بین آیدیهم وما خلفهم» می‌توان این‌گونه استدلال کرد که آیات کریمه مشتمل بر تعبیر یادشده، با در نظر گرفتن ناظر، پیش رو و پشت را مطرح کرده‌اند. این مفهوم به‌وضوح در آیات کرسی مشاهده می‌شود: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ

که به آن در خواهد آمد و پشت سر ناظر، زمان گذشته قرار دارد که از آن عبور کرده است. برای مثال، در زبان فارسی، عبارت استعاری «روزهایی که پیش رو دارید» شاهد واضحی برای این مدل است. پیش به معنای آینده آمده است، زیرا به نسبت ناظر بیرونی سنجیده می‌شود (**گلفام و همکاران، ۱۳۸۷ش، ص ۶۷**). استعاره بالا، در زبان عربی، حتی در اسم‌گذاری زمان‌ها نیز مشهود است؛ زمان «ماضی» از «مضی» بر مرور، گذر و حرکت دلالت می‌کند و زمان «مستقبل» از «قبل» به معنای روبه‌رو شدن دو شیء با همدیگر است، کما اینکه به سال آینده نیز «العام القابل» می‌گویند (**ابن فارس، ۱۹۷۹م، ج ۵، ص ۵۲**). با این توجیه، عبارت «ما بین آیدیهم/پیش رو» در یک تفسیر، مبتنی بر ناظر است که به سمت جلو حرکت می‌کند. در نتیجه، آینده پیش روی او قرار خواهد گرفت. عبارت «ما خلفهم/پشت» نیز با این مدل، متناظر با گذشته خواهد بود، زیرا ناظر با حرکت خود آن را پشت سر جا می‌گذارد.



همچنین، بنا بر نظر بلاغیون، ذکر دست در تعبیر «ما بین آیدیهم» عاریتی است، چنانکه در پاسخ به کسی که درباره یک رهگذر سؤال می‌پرسد، می‌گویند: «هو بین یدیک»، یعنی جلوی شما حرکت کرده است (**شریف رضی، ۱۹۹۵م، ص ۳۱**). از طرفی دیگر، دو ظرف مکانی موجود در ترکیب مورد بحث را، در سیاق آیات مرتبط با حوزه زمان، استعاره از زمان گرفته‌اند (**آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۸۴**). بنی‌لبرلین، اینجا یک تشبیه و یک تصویرسازی در کار است. بیشتر مفسران به تمثیل حرکت ناظر اشاره می‌کنند: «گویی فرد بر «ما بین الأیدی» وارد شده و دنیا را پشت سر خود جا گذاشته است» (**فخر رازی، ۱۴۲۰م، ج ۲۶، ص ۱۸۶**). به عبارت دیگر، مکان‌های پیش رو و پشت به ترتیب زمان آینده و گذشته هستند. از این نظر که ناظر حرکت می‌کند، پس روی او به آینده و

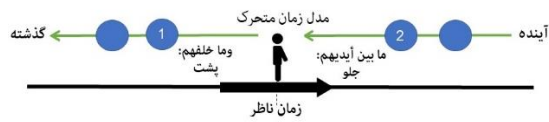
آنکه در مدل توالی زمانی، اشاره‌ای به اکنون ندارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۶ش، ص ۴۲۶). به همین دلیل، اعلام می‌شود مخلوقات، تماماً از جمله شفاعت‌کنندگان، قبل و بعدشان، محاط به علم خداوند هستند. از طرفی نیز به طور مستقل به چیزی از علم خداوند احاطه ندارند. به یک معنای دیگر، خداوند گذشته، یعنی جلوتر از زمان ایشان را، با همه امتداد و دورشدنش می‌داند و آینده، یعنی پس از زمان ایشان را، با همه امتداد، دورشدن و لبدیتش می‌داند. از این رو، مفسران، عموماً با عبور از تحدید معنای این دو ترکیب، مقصود نهایی را دریافته‌اند. **طبری (۲۰۰۰م، ج ۵، ص ۳۹۶)** می‌گوید: «یعنی احاطه همه‌جانبه و علمی او به همه آنچه رخ داده و رخ می‌دهد و اینکه چیزی از نظر او مخفی نمی‌ماند». کمال این احاطه در آن است که زمان را با همه امتداد، گستره و استمرار آن، در نسبت با ضمیر «هم» موجود در تعبیر، یا شفاعت‌کنندگان و مخلوقات، در نظر می‌گیرد و ویژگی عدم احاطه را از همه ناظران نفی می‌کند.

آیة «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (یس: ۴۵) نیز به همین نتیجه منتج می‌شود؛ هرگاه به کفار مکه انذار داده می‌شد که بیم احوال پیش و پس از خود را به امید رحمت خدا در دل بگیرند، اعراض می‌کردند. احوال پیش از ایشان، یعنی عذاب امت‌های پیشین که بارها اتفاق افتاده است: «الْمُ يَرَوْنَ كَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَمْ يَرْجِعُونَ» (یس: ۳۱) و احوال پس از ایشان، امور اخروی است (هرری، ۲۰۰۱م، ج ۲۴، صص ۳۶-۳۷). عبارت «ما بین ایدیکم وما خلفکم» به یک اعتبار به ترتیب آینده و گذشته است و به اعتباری دیگر برعکس. اما این گذشته و آینده به نسبت زمان خود ناظران است. اینجا در نسبت با ناظران، یک گذشته ممتد و آنجا، یک آینده ابدی در جریان است که باید از آن واهمه داشت.

ابن عاشور (۱۹۸۴م، ج ۲۳، صص ۳۰-۳۱) با ابزارهای بلاغی سنتی، تحلیلی ظریف از این تعارض دارد که همه

كُرْسِيُّهٗ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (بقره: ۲۵۵). این آیه مبارکه درصدد بیان مفهوم توحید است و پس از اشاره به صفت‌های حیات و قیومیت باری تعالی، تشریح می‌کند هیچ‌گزندی متوجه این صفت‌ها نیست. در ادامه، ملکیت مطلق ذات مقدس الهی را گوشزد می‌کند تا از یک طرف، الوهیت غیرخدا نفی شود (أبوحيان، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۶۱۰) و از طرفی دیگر، برای دفع یک انحراف اعتقادی نیز از آن بهره بجوید (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳، ص ۲۱). ملکیت مطلق پروردگار به این معناست که هیچ دخل و تصرفی در ملک او، بدون اجازه‌اش، رخ نخواهد داد. به همین دلیل، اگر کسی برای شرک خود، به مفهوم شفاعت پناه برده است، شفاعت بدون اجازه و رضایت خداوند امکان ندارد. بعد از تقریر این موضوعات، عبارت «یعلم ما بین ایدیهیم وما خلفهم» قرار گرفته است که از یک سو با جمله قبل و از سوی دیگر با کل آیه تناسب دارد. همه آنچه پیش از این عبارت گفته شد، بر عموم علم خداوند درباره آنچه رخ داده است دلالت می‌کند که با تعبیر «یعلم ما بین ایدیهیم وما خلفهم»، دلالت پیشین تکمیل و تأکید می‌شود. علم خدای متعال به همه رخدادهای پیش‌آمده و پیش‌نیامده تعلق می‌گیرد. از طرف دیگر، در قضیه شفاعت این پرسش مطرح می‌شود که دلیل نفی شفاعت جز با اذن خداوند چیست. زیرا بندگان نمی‌دانند چه کسی استحقاق شفاعت دارد و چه کسی مستحق نیست (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۳، صص ۲۱-۲۲). علم کامل آن نزد خداوند است. به عبارت دیگر، این ترکیب از یک نظر اثبات علم کامل خداوند و از نظر دیگر نفی علم کامل از مخلوقات است (ألوسی، ۱۴۱۵م، ج ۲، ص ۱۱) این تناسب در آیه دیگری نیز وجود دارد: «يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى» (انبیاء: ۲۸). با توجه به این توضیحات، ناظران در مرکز مناقشه قرار دارند و در واقع، دلیلی برای انحراف از توحید قلمداد می‌شوند. بنابراین، زمان به نسبت زمان ناظر سنجیده می‌شود. زمان ناظر برای این تقسیم زمانی مهم است، حال

است. بنابراین، مدل شناختی زمان متحرک نمی‌تواند تفسیر دوم عبارت مورد بحث را توجیه کند، زیرا در این مدل نگاهت جلو/آینده و عقب/گذشته مطرح است و ناقد می‌خواهد آن معنای دیگر را نیز تبیین کند.



در یک جمع‌بندی کلی، در تحلیل مدل ناظر ثابت و زمان متحرک، آینده و گذشته به ترتیب با جلو و عقب مفهوم‌سازی می‌شوند و همان نتیجه مدل ناظر متحرک و زمان ثابت به دست می‌آید. اما مفسران در یک وجه گفته‌اند: پیش رو، گذشته و پشت، آینده است که با این مدل شناختی، تعارض میان آن دو از بین نمی‌رود. اما در تحلیل بلاغی، زمان‌های قبل و بعد به نسبت خود زمان ناظر اندازه‌گیری می‌شوند. به عبارتی دیگر، ناظر همواره مطرح است و گذشته و آینده به نسبت آن فاصله‌بندی می‌شوند. لحظه ناظر، خود، متناظر با یک مکان است، زمان‌های گذشته و آینده نیز به مکان تشبیه شده‌اند. گذشته از لحظه زمان ناظر پیش می‌افتد (پیش رو) و آینده نیز عقب مانده است و با تأخیر وارد می‌شود (پشت).

برخی از مفسران تمثیل دیگری را مطرح کرده‌اند. گویی اموری که حس به آن احاطه دارد به «ما بین الأیدی/پیش رو» و اموری که حس به آن احاطه ندارد به «ما هو الخلف/پشت» تشبیه شده‌اند (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۹۱). بر این اساس، اگر آیه امکان توجیه در بافت زمان را داشته باشد، پیش رو یعنی دیدنی، اشاره به دنیا دارد که فرع بر ماضی است و پشت یعنی نادیدنی، بر آخرت دلالت می‌کند که فرع بر مستقبل است. اما چنانکه پیش‌تر گفته شد، هیچ کدام از مدل‌های شناختی به این نتیجه منتج نمی‌شود.

این تمثیل بلاغی یک تلازم نیز دارد؛ دوری و نزدیکی به عبارتی دیگر، دیدنی‌ها یا امور احاطه‌شدنی، نزدیک و

معانی گفته‌شده را پوشش می‌دهد: «این دو ترکیب در اصل تمثیل‌اند، یک بار تمثیل مضاف‌الیه به یک حرکت‌کننده به سمت مکانی است، بنابراین، «بین یدین» او یعنی آنچه به آن درخواهد آمد و آنچه پشت او قرار گرفته همانی است که پشت سر خود به‌جای گذاشته است. یک بار نیز تمثیل مضاف به حرکت‌کننده است، پس او اگر «بین یدین» مضاف‌الیه قرار بگیرد، در حرکت بر او سبقت گرفته و سابق است. اما اگر پشت مضاف‌الیه قرار بگیرد، از آن عقب مانده است و بعد از وی وارد می‌شود. این آیه به هر دو صورت تفسیر شده است». بنا بر این تحلیل، در استعاره بلاغی همچون مدل ناظر متحرک، اگر مضاف‌الیه حرکت داده شود، «ما بین آیدیهم/پیش رو» به مفهوم آینده و «ما خلفهم/پشت» به معنای گذشته است. از این نظر با همدیگر هیچ تفاوتی ندارند. اما اگر مضاف حرکت کند، «ما بین آیدیهم/پیش رو» قبل، یعنی گذشته و «ما خلفهم/پشت» بعد، یعنی آینده خواهد بود. بنابراین، ناظر و زمان ناظر (اکنون) در تشبیه دوم ابن‌عاشور باز مطرح و هماهنگ با بافت آیات است. حال آنکه در مدل توالی زمانی یا زمان‌محور این‌گونه نیست. در مدل توالی زمانی، زمان‌های قبل و بعد به نسبت همدیگر سنجیده می‌شوند که با معنا و مفهوم آیات مشتمل بر این تعبیر منافات دارد و حضور ناظر در تعبیر قطعی است.

اما وجه دوم با مدل زمان متحرک و ناظر ثلثت انطباق ندارد. در این مدل زمان در حال گذر است، حال آنکه ناظر بدون حرکت می‌ایستد. ویژگی مشترک این مدل با مدل ناظر متحرک و زمان ثابت، نسبت حرکت کنشگران است؛ آینده در جلو و گذشته در عقب. هر دوی این استعاره‌ها این معنا را تداعی می‌کنند که از دیدگاه ما زمان از جلو به عقب بر ما می‌گذرد (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۵ش، صص ۷۷-۷۸). در زبان فارسی نیز همین‌گونه است. برای مثال، در جمله «روزهایی که پشت سر گذرانیدیم»، پشت با گذشته متناظر شده است. اما در عبارت «روزهایی که پیش روی ماست»، پیش رو آینده

استعاری «ما بین آیدیه‌م و ما خلفه‌م» را آورده است که یک استعاره جهت‌ی است و اشاره به پیش رو و اشاره به پشت برای نشان‌دادن زمان است. در بلاغت سنتی نیز این واژه‌ها عاریتی و ظرف‌های مکانی استعاره برای زمان هستند. اما این ترکیب با دو معنای متضاد در کلام مفسران ظاهر شده است. آنها عبارت «ما بین آیدیه‌م/پیش رو» را به هر دو زمان آینده و گذشته اطلاق کرده‌اند و عبارت «ما خلفه‌م/پشت» نیز چنین است. مفسرین این وجوه را با اعتبارهای بلاغی محتمل می‌دانند، اما این توسع معنایی به صورت متضاد، در مدل‌های شناختی زمان، کاملاً و به صورت منسجم قابل تبیین نیست.

مدل ناظر متحرک نشان می‌دهد در ترکیب مورد بحث، نگاشت آینده/پیش رو و گذشته/پشت مطرح است. در این مدل، ناظر از میان زمان می‌گذرد و آنچه با آن روبه‌رو می‌شود آینده و آنچه پشت سر می‌گذارد گذشته خواهد بود. اما در مدل زمان متحرک، باز همان نگاشت پیش رو/آینده و پشت/گذشته خواهد بود، زیرا طبق این مدل همیشه زمان از سمت آینده بر انسان می‌گذرد و گذشته در پشت واقع می‌شود. در این مدل و مدل پیشین، همواره نگاشت آینده/جلو و گذشته/پشت وجود خواهد داشت و همچنان وجه دوم ترکیب مورد بحث تبیین نمی‌شود. در مدل توالی زمانی یا زمان‌محور، زمان‌ها به نسبت همدیگر سنجیده می‌شوند و سخن از ناظر و زمان ناظر (اکنون) نیست. این مدل هم نمی‌تواند آیات مورد بحث را توجیه کند، زیرا حضور ناظر در بافت آیات قطعی است. برای مثال، ضمیر «هم» در «آیدیه‌م و خلفه‌م» و زمان اگر بدون ناظر یا ناظران سنجیده نشود، اساساً معنای درستی به دست نمی‌آید. به همین دلیل، وجه دوم تفسیر بدون تبیین باقی می‌ماند.

از نگاه بلاغی، تبیین دو معنای متضاد ترکیب استعاری «ما بین آیدیه‌م و ما خلفه‌م» به دو وجه قابل بررسی خواهد بود:

۱- تمثیل مضاف و مضاف‌الیه به حرکت‌کننده؛ یعنی

نادیدنی‌ها یا اموری احاطه نشدنی، دور تلقی می‌شوند. به همین دلیل، برخی از مفسران عبارت «ما بین الایدی» را دلیل بر قربت گرفته‌اند (شریف رضی، ۱۹۹۵ق، ص ۸). بر اساس این رویکرد، نزدیک همین دنیای مادی است و بالتبع مراد از «ما خلفه‌م» امور بعید، یعنی امور اخروی است. به یک معنای دیگر، زمان آینده به مفهوم دور و زمان گذشته به مفهوم نزدیک همانند شده است. حتی در یک وجه دیگر گفته‌اند: «زمان گذشته و زمان آینده هر دو دور هستند. فقط زمان حاضر است که نزدیک است» (مستغانمی و همکاران، ۲۰۲۳م، ج ۲، ص ۹۹). همچنین، ابن عاشور (۱۹۹۴م، ج ۲۶، ص ۴۶) در تفسیر آیه «وَأَذْكُرُ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقَافِ وَقَدْ خَلَّتِ النَّوْذُورُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ لَلَّاتُ تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ» (أحْقَاف: ۲۱)، می‌گوید: «عبارت «وَمَنْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ» یعنی زمان نزدیک و زمان پس از هود که زمان دورتر از هود، زمان نوح علیهما السلام است. به عبارت دیگر، هر دو تعبیر اشاره به ماضی دارد، اما یکی ماضی نزدیک «من بین یدیه» و دیگری ماضی دور «ومن خلفه» است. البته بیشتر مفسران گفته‌اند: مراد قبل و بعد از هود است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۱۱۵). یعنی «من بین یدیه» بر گذشته و «من خلفه» بر آینده اطلاق می‌شود. از این رو، این معانی متعدد با تحلیل بلاغی توجیه‌پذیر است، اما مدل‌های شناختی قابلیت تبیین یکپارچه آن را ندارد.

بنا بر آنچه گفته شد، در تحلیل بلاغی، عبارت «ما بین آیدیه‌م/پیش رو» هم به معنای آینده و هم به معنای گذشته قابل تبیین است، حال آنکه این تبیین در مدل‌های شناختی زمان به صورت یک مدل مسنجم، روشن و کامل امکان‌پذیر نیست.

۴- نتیجه

بر اساس رویکرد شناختی، استعاره ریشه در تجربیات انسان‌ها دارد؛ به ویژه تجربیات فیزیکی و محیطی آنها. قرآن کریم برای اشاره به زمان‌های گذشته و آینده، تعبیر

خصوص حل این تعارض، آنها ابزارهای بلاغی توجیه منسجم‌تر و کامل‌تری در مقایسه با نظریه استعاره مفهومی ارائه کرده‌اند. از این رو، در رابطه با استعاره زمان، ضرورت دارد مدل‌های شناختی جامع‌تری عرضه شوند تا این جزئیات را نیز به نحوی پوشش دهند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن عاشور، محمد طاهر. (۱۹۸۴م). *التحریر والتنوير*. تونس: الدار التونسية للنشر.
- ابن عطیه، عبد الحق. (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزیز (به کوشش عبدالسلام عبدالشافی محمد)*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد. (۱۹۷۹م). *معجم مقاییس اللغه (به کوشش عبدالسلام محمد هارون)*. بیروت: دار الفکر.
- أبوحيان، محمد بن يوسف. (۱۴۲۰ق). *البحر المحیط فی التفسیر (به کوشش صدقی محمد جمیل)*. بیروت: دار الفکر.
- ألوسی، محمود بن عبدالله. (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی (به کوشش علی عبدالباری عطیه)*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل وأسرار التأوی (به کوشش محمد عبدالرحمن مرعشلی)*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- پوراابراهیم، شیرین. (۱۳۹۲ش). چند معنایی واژه «ید» در متون دینی در پرتو نظریه استعاره شناختی. *کاوشی در پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم*، ۳، ۶۹-۸۲.
- <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24233889.1392.2.1.5.9>
- جرجانی، عبد القاهر. (۱۹۹۴م). *دلائل الإعجاز فی علم المعانی*. به کوشش محمد عبده و محمد محمود شنیطی. بیروت: دار المعرفه.
- خازن، علی بن محمد. (۱۴۱۵ق). *لباب التأویل فی*

یک بار مضاف‌الیه حرکت می‌کند که گویی فرد بر «ما بین الأیدی» وارد خواهد شد و دنیا را پشت سر خود جا خواهد گذاشت. این همان نتیجه مدل اول شناختی ناظر متحرک است. اما بار دیگر مضاف حرکت می‌کند که اگر پیش روی مضاف‌الیه قرار بگیرد، در حرکت بر او سبقت گرفته و او سابق است و اگر پشت مضاف‌الیه قرار بگیرد، از آن عقب مانده است و بعد از وی وارد می‌شود. اینجا، وجه دوم تفسیری عبارت مورد بحث تبیین می‌شود. ۲- تشبیه گذشته و آینده به پیش رو و پشت؛ از آن نظر که پیش رو دیدنی است و پشت نادیدنی؛ زمان‌ها نیز چنین هستند. گذشته و حال دیدنی و قابل مشاهده هستند، اما آینده این‌گونه نیست. با این توجیه نیز وجه دوم تفسیری عبارت مورد بحث تبیین خواهد شد. تحلیل دوم بلاغی یک تلازم نیز دارد: نزدیکی و دوری. «ما بین آیدیه‌م» به امور نزدیک و «ما خلفهم» به امور بعید تشبیه شده است. بنابراین، در یک وجه، نزدیک، دنیای مادی است که فرع بر زمان ماضی است و دور، جهان اخروی است که فرع بر مستقبل است. در یک وجه دیگر، جهت نزدیک، زمان‌های نزدیک به ناظر است و جهت دور، زمان‌های دورتر از ناظر را در بر می‌گیرد، چه گذشته باشد و چه آینده. یا اینکه هر کدام از زمان‌ها خود دور و نزدیک دارد، زمان‌های دورتر، «ما خلفهم» است و زمان‌های نزدیک‌تر، «ما بین آیدیه‌م» خواهد بود. بالتبع، این تحلیل به معانی متعددی منجر می‌شود و تفاوت‌های آشکاری با مدل‌های شناختی دارد.

از همین رو، مدل‌های شناختی پیشنهادشده برای استعاره زمان تعارض پیش‌آمده را به طور روشن و کامل توجیه نمی‌کنند و این مطلب گویای آن است که نمونه‌های قرآنی بیان‌شده، با تفاسیر و فهم گذشتگان، چالشی برای مدل‌های شناختی زمان و استعاره‌های مفهومی محسوب می‌شوند، زیرا به ادعای لیکاف و جانسون، در نمونه‌های مورد بررسی آنها به هیچ‌وجه ناهماهنگی و تعارضی وجود ندارد. بر همین اساس، می‌توان ادعا کرد دست‌کم در

آقابراهیمی، مترجم). تهران: علم.
 مستغانمی، محمد صافی، و دیگران. (۲۰۲۳م). موسوعه
 التفسیر البلاغی. شارقه: منشورات قاسمی.
 هرری، محمد امین. (۲۰۰۱م). تفسیر حدائق الروح
 والریحان فی روای علوم القرآن. بیروت: دار طوق النجاة.
 یگانه، فاطمه، و افراسی، آریتا. (۱۳۹۵ش). استعاره‌های
 جهتی در قرآن با رویکرد شناختی. دو ماهنامه جستارهای
 زبانی، ۳۳، ۱۹۳-۲۱۶.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1188442>
 یوسفی راد، فاطمه. (۱۳۸۲ش). بررسی استعاره زمان
 در زبان فارسی: رویکرد معناشناختی. [پایان‌نامه کارشناسی
 ارشد]. دانشگاه تربیت مدرس.

References

- Qur'an al-Karim.
 Abu Hayyan, M. i. Y. (1999). *Al-Bahr al-Muhit fi al-Tafsir* (S. M. Jamil, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
 Al-Alusi, M. i. A. (1994). *Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-'Azim wa al-Sab' al-Mathani* (A. 'Abd al-Bari 'Atiyyah, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
 Al-Baydawi, A. i. U. (1997). *Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil* (M. A. R. Mar'ashli, Ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
 Al-Harrari, M. A. (2001). *Tafsir Hada'iq al-Ruh wa al-Rihan fi Rawabi 'Ulum al-Qur'an*. Beirut: Dar Tawq al-Najah. [In Arabic]
 Al-Jurjani, A. Q. (1994). *Dala'il al-I'jaz fi 'Ilm al-Ma'ani* (M. 'Abduh & M. M. Shanqiti, Eds.). Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
 Al-Khazin, A. i. M. (1994). *Lubab al-Ta'wil fi Ma'ani al-Tanzil* (Muhammad 'Ali Shahin, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
 Al-Qasimi, M. (1997). *Mahasin al-Ta'wil* (M. B. 'Ayyun al-Sud, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
 Al-Tabari, M. i. J. (2000). *Jami' al-Bayan fi Ta'wil al-Qur'an* (A. M. Shakir, Ed.). Beirut: Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]

- معانی التنزیل. به کوشش محمد علی شاهین. بیروت: دار
 الکتب العلمیه.
 شریف رضی، محمد بن ابی احمد. (۱۹۹۵م). تلخیص
 البیان فی مجازات القرآن. بغداد: مطبوعه المعارف.
 زجاج، ابراهیم. (۱۹۸۸م). معانی القرآن و اعرابه (به
 کوشش عبدالجلیل عبده شلی). بیروت: عالم الکتب.
 زمخشری، محمود بن عمرو. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن
 حقائق غوامض التنزیل (چاپ سوم). بیروت: دار الکتب
 العربی.
 طبرسی، فضل بن حسن. (۱۹۹۵م). تفسیر مجمع
 البیان. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
 طبری، محمد بن جریر. (۲۰۰۰م). جامع البیان فی
 تأویل القرآن (به کوشش احمد محمد شاکر). بیروت:
 مؤسسه الرساله.
 فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). التفسیر الکبیر
 (چاپ سوم). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 قاسمی، محمد. (۱۴۱۸ق). محاسن التأویل (به کوشش
 محمد باسل عیون السود). بیروت: دار الکتب العلمیه.
 قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۶ش). استعاره‌های مفهومی و
 فضاهای قرآن. تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و
 اندیشه اسلامی.
 قائمی، مرتضی، و ذوالفقاری، اختر. (۱۳۹۸ش). مطالعه
 مدل‌های شناختی زمان در متن قرآن بر اساس نظریه
 استعاره مفهومی. انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ۵۰،
 ۱۴۴-۱۲۳.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23456361.2019.15.50.7.6>
 گلفام، ارسلان، آقاگل‌زاده، فردوس، عاصی، مصطفی،
 و یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۷ش). دو استعاره مفهومی
 متفاوت، مبنای دو معنای متضاد، مطالعه موردی واژه پیش.
 ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، ۵۸-۶۸.
<https://ensani.ir/fa/article/314815>
 لیکاف، جورج، و جانسون، مارک (۱۳۹۵ش).
 استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم (چاپ دوم، هاجر

- vāzhe-ye «Yad» dar motun-e dīnī dar partow-e nazariye-ye este'āre-ye shenākhtī. *Kāvoshī dar pazhuhesh-hā-ye zabānshenākhtī-ye Qur'ān-e Karīm*, 3, 69–82.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.24233889.1392.2.1.5.9> [In Persian]
- Qa'emi, M., & Zolfaqari, A. (2019). Motale'eh-ye modelhaye shenakhti-ye zaman dar matn-e Qur'an bar asas-e nazariye-ye este'arah-ye mafhumi. *Anjoman-e Irani-ye Zaban va Adabiyat-e 'Arabi*, 50, 123–144.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.23456361.2019.15.50.7.6> [In Persian]
- Qa'imi Nia, A. (2017). *Este'arah-haye Mafhumi va Fazaha-ye Qur'an*. Tehran: Pazhuheshgah Farhang va Andishe-ye Islami. [In Persian]
- Sharif al-Radi, M. i. A. A. (1995). *Talkhis al-Bayan fi Majazat al-Qur'an*. Baghdad: Matba'at al-Ma'arif. [In Arabic]
- Yeganeh, F., & Afrashi, A. (2016). Este'ārehā-ye jahati dar Qur'ān bā rokkard-e shenākhtī. *Do Māhnāme-ye Jostār-hā-ye Zabānī*, 33, 193–216.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1188442> [In Persian]
- Yousefi Rad, F. (2003). *Barrasi-ye este'areh-ye zaman dar zaban-e farsi: Ruyekard-e ma'na shenakhti* (Master's thesis). Tarbiat Modarres University. [In Persian]
- Yu, N. (1998). *The contemporary theory of metaphor: A perspective from chinese*. John Benjamins Publishing Co.
- Al-Tabrisi, F. i. H.. (1995). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Mu'assasat al-A'lamiyy li al-Matbu'at. [In Arabic]
- Al-Zajjaj, I. (1988). *Ma'ani al-Qur'an wa I'rabuhu* (A. J. 'Abduh Shalabi, Ed.). Beirut: 'Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Al-Zamakhshari, M. i. A. (1986). *Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil* (3rd Ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi. [In Arabic]
- Evans, V., & Green, M. (2006). *Cognitive linguistics; An introduction*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates.
- Fakhr al-Razi, M. i. U. (1999). *Al-Tafsir al-Kabir* (3rd Ed.). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Gulfam, A., Aghagolzadeh, F., Asi, M., & Yousefirad, F. (2008). Do este'arah-ye mafhumi mokhtalef, mabna-ye do ma'na-ye motazad, motale'eh-ye moredi-ye vajeh-ye "pish". *Nameh-ye Farhangestan, Special Issue*, 58–68.
<https://ensani.ir/fa/article/314815> [In Persian]
- Ibn 'Ashur, M. T. (1984). *Al-Tahrir wa al-Tanwir*. Tunis: al-Dar al-Tunisiyyah li al-Nashr. [In Arabic]
- Ibn 'Atiyyah, A. H. (2001). *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-'Aziz* (A. S. 'Abd al-Shafi Muhammad, Ed.). Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Ibn Faris, A. (1979). *Mu'jam Maqayis al-Lughah* (A. S. Muhammad Harun, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal About the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). The contemporary theory of metaphor. In A. Ortony (Ed.), *Metaphor and thought* (2nd Ed., pp. 202–251). Cambridge University Press.
<https://doi.org/10.1017/CBO9781139173865.013>
- Lakoff, G., & Johnson, M. (2016). *Este'arah-hayi ke ba an zendegi mikonim* (H. Aqa Ebrahimi, Trans., 2nd Ed.). Tehran: 'Elm. [In Persian]
- Mustaghanami, M. S., et al. (2023). *Mawsu'at al-Tafsir al-Balaghi*. Sharjah: Manshurat Qasimi. [In Arabic]
- Pourabrahim, Sh. (2013). Chandma'nā'ī-ye

